



بررسی و تحلیل مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت شهروندی بر اساس اسناد بالادستی

سحر بختیاری^۱، نجمه وکیلی^۲، مهشید ایزدی^۳، مهدی دواپی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی و تحلیل مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت شهروندی بر اساس اسناد بالادستی صورت گرفته است و از نوع کیفی می‌باشد. داده‌های مورد نیاز به روش اسنادی با رعایت اصل اشباع شدگی از میان این پنج سند گردآوری شده‌اند: ۱- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ۲- برنامه ششم توسعه ۳- منشور حقوق شهروندی ۴- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ۵- برنامه درسی ملی. داده‌های مورد نظر به روش توصیفی-تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. بعد از بررسی و تحلیل اسناد فوق و طبق آنچه در مکاتب فلسفی بیان شده است مبانی شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی است به این نتیجه رسیدیم که مبانی تربیت شهروندی براساس اسناد مورد نظر عبارتند از: هستی‌شناسی آن همان جهان مادی است که در رابطه با شهروند و تربیت شهروندی جامعه بشری می‌باشد. معرفت‌شناسی انضمامی بودن و تکرار است و ارزش‌شناسی آن آزادی، قدرت و فضیلت است. اهداف تربیت شهروندی براساس اسناد مورد نظر عبارتند از: پرورش انسان بر سازنده، رشد قابلیت خود ابرازی، عقلانی شدن، اخلاقی شدن، پرورش انسان متسامح، تحکیم قدرت و گسترش روابط بین‌الذهانی. همچنین اصول تربیت شهروندی براساس اسناد فوق عبارتند از: خودانگیختگی، انکشاف، بسط اندیشه، تصدیق دیگری، ناهمسانی، تمرکز زدایی، تعامل پایدار و در نهایت روش‌های تربیت شهروندی شامل موارد زیر است: روابط میان فردی، دیالوگ و گفت و گو

واژه‌های کلیدی: اهداف تربیت شهروندی، اصول تربیت شهروندی، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، برنامه ششم

توسعه، منشور حقوق شهروندی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، برنامه درسی ملی

۱- دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، ایران bakhtiary_sahar20@yahoo.com

۲- استادیار، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، ایران najmeh_vakili@yahoo.com

۳- استادیار، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، ایران dr.izadi.mahshid1452@gmail.com

۴- استادیار، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، ایران davaee@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

جریان تربیت در معنای عام خود دربردارنده فرآیندهای پیچیده‌ای است که در آن عناصر مختلف به‌گونه‌ای سازمان یافته تا اهداف تربیتی مدنظر را محقق سازند. چنین امری زمانی ممکن می‌شود که عناصر اصلی تعلیم و تربیت یعنی مربی و متربی در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته و در طی فرآیند آموزش محتوای موردنظر - را در قالب برنامه درسی به‌مثابه تجربیات یادگیری سازماندهی شده است را بازنمایی می‌نماید را انتقال دهند. با این هدف که دانش‌آموز با یادگیری چنین تجربیاتی بتواند تغییرات مدنظر را در رفتار بالقوه اش به وجود آورد. از آنجاکه امر تربیت رسمی معطوف به آرمان، اهداف و مبتنی بر اصول بوده؛ لذا ضروری است عناصر تعلیم و تربیت جهت نیل به این اهداف سازمان یافته و بر اساس اصول موردپذیرششان استوار گردند؛ و نیز به این دلیل که اهداف و اصول تعلیم و تربیت برگرفته از مبانی مختلف تربیتی بوده و این مبانی نیز بازنما کننده جهت‌گیریها و توجیهگر اهداف و اصول تجویزی می‌باشند؛ لازم است که میان اهداف و اصول تربیتی با مبانی آنها هماهنگی برقرار باشد. در پژوهش حاضر که در آن سازه شهروندی مبتنی بر قدرت در منظر اسناد بالادستی همچون مبنای این نوع تربیت شهروندی اسناد بالادستی مدنظر است؛ باید ابتدا، آرمان، اهداف و اصول تربیت شهروندی به‌مثابه عناصر نظری مورد استنتاج واقع شده و همچنین در پرتو آنها، عناصر آموزش شهروندی در اسناد بالادستی مورد توصیف و بررسی قرار گیرند تا بتوان ایده شهروندی اسناد بالادستی را که از یکسو، هم پیوند با امر تربیت بوده تحقق بخشید و از دیگر سو، بتوان به تبیین و استنتاج فلسفه تربیت شهروندی اسناد بالادستی پرداخت تا در پرتو چنین تصویری از تربیت شهروندی، گونه ایده‌آل شهروندی مدنظر اسناد بالادستی را تحقق بخشید به نحوی که به‌وسیله تربیت شهروندان به استعلا انسان و جایگاه وی در جهان یاری رسانید. این اسناد شامل موارد ذیل است: ۱- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ۲- برنامه ششم توسعه ۳- منشور حقوق شهروندی ۴- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ۵- برنامه درسی ملی.

تعلیم و تربیت شهروندی

تربیت شهروندی به آن بخش از فعالیتهای تعلیم و تربیت اطلاق می‌شود که در اشکال رسمی و غیر رسمی افراد یک جامعه را برای عضویت در جامعه سیاسی آماده

می‌کند. تربیت شهروندی هم در اشکال صریح و هم در اشکال ضمنی دنبال می‌شود و محتوای آموزشی آن هم در سطح ملی و هم در سطح منطقه ای یافت می‌شود. (فتحی، ۱۳۸۱: ۱۸۹)

آموزش شهروندی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی و فرهنگی انسان در جامعه امروز است. منظور از آموزش شهروندی عبارت است از فرآیند انتقال دانشها، ارزشها و نگرشهای لازم برای دوام و رفاه آن جامعه از یک نسل به نسل دیگر. (سینا فیضی، پیام احمدیان، محمد سعید مطاعی، ساجد زارعی، ۱۳۹۷)

مفهوم آموزش شهروندی از مفاهیم کلی است که به مطالعه "فرهنگی- اجتماعی- سیاسی و فنی" یک جامعه وابسته است. در واقع این مولفه را می‌توان آموزش شیوه‌های زندگی کردن بایکدیگر به طور خاص در یک جامعه و به طور عام در جامعه جهانی اطلاق نمود. فرایند آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت تربیتی شامل مقتضیاتی است که در هر دوره ای از جامعه باید به افراد آن جامعه که عضویت دارند و مطالبات معینی را دنبال می‌کنند ارائه داد. در واقع فرایند تربیتی آموزش شهروندی و اصول آن از ذات زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد، لذا اصول و ویژگی های آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت تربیتی به مجموعه ای از اطلاعات و فعالیت های یادگیری هدفمند اطلاق شده که بصورت سنجیده شده در جامعه مورد بررسی و تعلیم قرار می‌گیرد؛ این فعالیت‌های هدفمند منجر به این شده که مهارت هایی را به افراد در عرصه زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی، و فنی ارائه دهد؛ همچنین در هر عرصه ای افراد را برای پذیرش نقش های آن عرصه آماده کند. در واقع اهداف، تلاش ها و اصول آموزش شهروندی و تربیت شهروندمداری در هر جامعه ای رابطه تنگاتنگی با سیاست، اقتصاد، مذهب، ایدئولوژی و فرهنگ دارد.

سوالات پژوهش

- مبانی تربیت شهروندی براساس اسناد بالادستی کدامند؟
- اهداف تربیت شهروندی براساس اسناد بالادستی کدامند؟
- اصول تربیت شهروندی براساس اسناد بالادستی کدامند؟
- روش‌های تربیت شهروندی براساس اسناد بالادستی کدامند؟

ظهور می‌رسد. به‌گونه‌ای که شهروندان با به نمود درآوردن خویش‌شن در برابر دیگران هویت و کیستی خویش را به‌صورت گفتار و کردار به منصف ظهور می‌رسانند؛ به منصف ظهور درآوردن چنین قابلیت‌هایی نیز ساحت سیاست را مملو از پدیدارهای عینی منبعث از عمل ورزشی شهروندان نموده به صورتی که با مشارکت خویش در این عرصه ساحت سیاست را آکنده از عینیت عمل ورزشی خویش می‌نمایند. لازمه چنین عینیت یافتگی ای وجود بستری آزاد و برابر در سپهر عمومی است تا شهروندان به سیاست ورزشی پرداخته و بتوانند حوزه شهروندی را با عمل ورزشی خویش به انضمام درآورند. چنین امری تنها در صورتی وجود می‌یابد که شرایط آزاد و برابری جهت به انکشاف درآمدن هویت‌های مختلف سیاسی، افکار، نظرات شهروندان فراهم باشد، در غیر این صورت نه‌تنها ساحت سیاست عینیت و نمود خویش را ازدست داده، بلکه رسالت و اهداف اصیل آن با خطر نابودی مواجهه می‌گردد.

تکثر

طبق آنچه در مبانی فلسفی آمده و در اسناد بالادستی مورد بررسی قرار گرفته است، تکثر بشری را ناظر به وضع زادگی او می‌دانند؛ یعنی تکثر وضع ناظر بر فردیت انسان در برابر وضع نوعی اوست؛ بدین‌صورت که انسان را می‌توان به هر دو صورت فرد انسانی و نوع انسانی نگریست. در این تعریف انسان در پرتو مبانی عقلگرایی و درونگری دو جریان روشنگری و رومان‌تیسیم به‌نوعی خود آیینی انسان منجر شده بدین معنا فرد را در موقعیت انزوا قرار داده و او را از مشارکت عمل و رزانه در حالت تکثر انسانی باز می‌دارد. علاوه بر اینها، اسناد بالادستی مفهوم بر ساخته انسان خودمختار و خودآیین را که ریشه در نظریات دکارت داشته را همچون نظریه حاکم بر تفکر مدرن بر شمرده و آن را بزرگترین خطر برای فضای شهروندی می‌دانند؛ زیرا تکثر انسانی شرط ضروری کنش سیاسی در عرصه شهروندی بوده و عینیت یافتن چنین تکثری هم تنها از طریق عمل ورزشی انسان‌ها در بستر عمومی صورت می‌پذیرد.

ارزش‌شناسی

ارزش‌ها چون با روح و ذات انسان تطابق دارد و باعث رشد و به کمال رسیدن انسان یا همان شهروند می‌شوند بنابراین عبارتند از:

- چگونگی پیاده سازی مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت شهروندی در نظام آموزش و پرورش ایران

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی بوده و داده‌های مورد نیاز به روش اسنادی با رعایت اصل اشباع شدگی از میان این پنج سند گرد آوری شده اند : ۱- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ۲- برنامه ششم توسعه ۳- منشور حقوق شهروندی ۴- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ۵- برنامه درسی ملی. در نهایت داده‌های جمع آوری شده با رویکرد توصیفی-تحلیلی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

یافته های پژوهش

مبانی تربیت شهروندی براساس اسناد بالادستی کدامند؟ هرجهانی بر پایه مبانی، ابعاد فلسفی و نگرش خاص خود می‌باشد و طبق آنچه که در مکاتب فلسفی بیان شده مبانی فلسفی شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی است و تربیت شهروندی نیز چون طبق آنچه در اسناد بالادستی بیان شده می‌بایست در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت عمل نماید بنابراین مبانی تربیت شهروندی از دید پنج سند بالادستی - سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ۲- برنامه ششم توسعه ۳- منشور حقوق شهروندی ۴- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ۵- برنامه درسی ملی عبارتند از:

هستی‌شناسی: تعلیم و تربیت در حوزه هستی‌شناسی شامل عالم طبیعت و قوانین حاکم بر آن است تا همه پدیده‌ها در مسیر تکامل خویش

پیش بروند بنابراین جهان مادی و انسان دو عنصر اصلی رسیدن به این مهم هستند و طبق آنچه که در اسناد بالادستی مطرح شده است هستی‌شناسی تربیت شهروندی شامل، جهان بشری به عنوان جهان مادی و انسان یا به عبارتی شهروند که در جهت رسیدن به اهداف و تکامل بخشیدن پدیده‌ها تلاش می‌نماید، می‌باشند.

معرفت‌شناسی :

انضمامی بودن

در این مقام تربیت شهروندی به‌مثابه امری عینی در برابر امور انتزاعی قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که امور سیاسی اموری عینی - دیداری و شنیداری - هستند. چنین قابلیت‌هایی نیز توسط شهروندان در بستر عمومی به

آزادی

در اسناد بالادستی، تربیت شهروندی رویکردی است که در آن آزادی شهروندان یکی از خصوصیت‌های برجسته در این عرصه می‌باشد. آزادی مترتب بر این نوع از شهروندی متفاوت از آزادی لیبرالی بوده؛ بدین معنا که آزادی در این چشم‌انداز امری متفاوت از رهایی به معنی نبود مانع بیرونی است؛ زیرا رهاسازی تنها به آزاد کردن انسان از قیدوبند طبیعت و مقتضیات آن اشاره دارد. در این باره اگرچه در اسناد بالادستی آمده است که رهایی یکی از شروط آزادی در معنای مثبت آن است ولی شرط کافی آن نیست؛ زیرا آزادی مثبت تنها در حوزه عمومی و در عمل ورزی انسان محقق می‌شود. او در تحلیل آزادی و مطالبه آن همچون یکی از بنیادهای مهم برای انقلاب‌ها ضمن اینکه بود آن را منوط به نمود در عرصه عمومی دانسته و چنین بودنی را نیز مستلزم وجود تکثر قدرت می‌داند. او در این زمینه ملازم بودن آزادی و قدرت را در میان منابع حکمت سیاسی به منتسکیو برگردانده که در آن منتسکیو آزادی را نه درخواستن، بلکه در توانستن موردبررسی واقع می‌شود و در بخش عناصر عملی که ناظر به بعد تربیتی و عمل تربیت است معلم، دانش‌آموز و برنامه درسی همچون عناصر جریان عملی یا آموزشی موردبررسی قرار می‌گیرند. بدین معنا که قلمروی شهروندی باید بر اساس تلفیق آزادی و قدرت یعنی بر اساس توانش شهروندان نه بر اساس خواستن منهای توانستن استوار باشد؛ به صورتی که در این قلمرو با قرین بودن آزادی و قدرت و ملازمت این دو با یکدیگر و تعیین حوزه عمومی به عنوان جغرافیای کاربرد آزادی در معنای واقعی اش است که او آزادی شهروندان را تنها در عرصه نمود معنادار و واقعی می‌پندارد. بر این اساس، آزادی لیبرالی که انسان را در حوزه خصوصی و در بستر شخصی آزاد می‌گذارد از معنای واقعی آزادی به دور بوده؛ زیرا در حوزه‌های پیشاسیاسی، انسان از یکسو، تابع ضرورت، سود و زیان بوده و از سوی دیگر، در این حوزه‌ها تنها دارای رابطه با طبیعت و اشیاء است. با توجه به این امر است که به‌زعم اسناد بالادستی تنها در حوزه عمومی است که انسان می‌تواند از بند ضرورت و فایده رها شده و می‌تواند در شبکه‌ای از روابط بین انسانی هستی خود را منکشف سازد و نمود پیدا کند؛ آزادی در این رویکرد بدین معنا است که شهروند قادر به نمود درآوردن افکار، عقاید، نظریات خود بوده و همچنین قدرت انجام کنش را در

عرصه عمومی همراه با سایر شهروندان دارد. حال اگر به رویکرد لیبرالی که ریشه در برآمدن امر اجتماعی دارد نگریست، دریافته می‌شود که به علت حذف حوزه سیاسی و ساحت عمومی، انسان‌ها تنها در حوزه شخصی خود آزاد بوده؛ آزادی‌ای که بیشتر جنبه خصوصی و احساسی داشته و همچون مأمنی برای فرار از دست‌اندازی‌های جامعه -به‌مثابه فضایی که بر ذهنیت ساختن ایجاد شده و سعی در یکدست نمودن انسان و انتقال ایده کار به قلمروی انسانی دارد- است. اگر در رویکرد لیبرالی انسان در حوزه شخصی آزاد بوده، در سیستم‌های توتالیتر حتی حوزه شخصی هم از معنای آزادی تهی گشته و انسان منزوی در جامعه را در این حوزه نیز هم از حق رها شدن از موانع بیرونی و تا حدی آزادی شخصی منع نموده به صورتی که دیگر در این نوع نظام‌ها انسان نه در حوزه عمومی آزاد بوده و نه در حوزه شخصی‌ای که ژان ژاک روسو آن را مأمنی برای فرار از ناخوشایندیهای تمدن یعنی همان اثرات ناگوار گسترش امر اجتماعی میدانسته‌است.

قدرت

قدرت به‌عنوان یکی از میانی شهروندی در اسناد بالادستی است، امری متکثر در میان شهروندان بوده و در نتیجه توافق میان آنها، توزیع می‌گردد. روابط قدرت در این نوع از شهروندی به‌صورت افقی در برابر عمودی و کیفی در برابر کمی شکل گرفته؛ بدین معنا که قدرت به دلیل ابتناء اش بر عمل شهروندان و نیز داشتن خصیصه توافقی به‌صورت یکسان و در افقی برابر میان شهروندان تقسیم شده و نوعی ویژگی کیفی به خود می‌گیرد. علاوه بر این، قدرت با داشتن خصیصه امکانی مبتنی بر وجود شهروندان از خشونت متمایز بوده و شهروندی بدون آن امری محال است. وجود قدرت در شهروندان مانع تجمع آن در دست یک نفر و تبدیل آن به خشونت می‌گردد به‌نحوی که شهروندان قدرتمند عامل بقاء و دوام سیاست و شهروندی می‌باشند.

فضیلت

وابستگی امر سیاسی به عمل ورزی شهروندان و متضمن بودگی عمل ورزی -همچون سیاسی‌ترین فعالیت بشری- به خصایصی چون پیش‌بینی ناپذیری و عدم ثبات آن را واجد نوعی امکانیت نموده است؛ بدین معنا که امر سیاسی امری امکانی بوده و چنین امکانیتی در صورت عدم وجود سازوکارهای مناسب قادر به تداوم و بقاء نخواهد بود. با توجه به اینکه در رویکرد اسناد بالادستی،

رشد قابلیت خود ابرازی

پرورش و رشد قابلیت خود ابرازی یکی دیگر از اهداف تربیت شهروندی مبتنی بر اندیشه اسناد بالادستی است. در این نگرش، هدف این است که دانش‌آموزان به آن درجه از قابلیت و مهارت رسیده باشند تا خود را ابراز و بیان دارند؛ زیرا به انضمام درآوردن خود، نمود بخشی و بازنمایاندن خود در مقابل دیگران، یکی از مبانی مهم در امر شهروندی است؛ بدین معنا که شهروندی بدون وجود چنین بازنمایی‌هایی و بازشناخت آنها از سوی دیگران ناممکن است؛ زیرا ساحت شهروندی بستر نموده‌ها و بازنمودهای عمل ورزی شهروندان بوده که به صورت کردار و گفتار تجلی می‌یابد.

عقلانی شدن

بر این اساس که اسناد بالادستی عقلانیت را همچون یکی از اهداف شهروندی قرار داده و آن را به مثابه یکی از بنیانهای مهم در بستر شهروندی معرفی می‌نماید و نیز با التفات به این مهم که بستر شهروندی در صورت عدم وجود شهروند عاقل و معنا جو با خطر بی فضیلتی مدنی و فروپاشی مواجهه می‌گردد؛ لذا عقلانی شدن می‌تواند همچون یکی دیگر از اهداف تربیت شهروندی اسناد بالادستی معرفی شود و بر مبنای عقلانیت استوار گردد.

اخلاقی شدن

یکی دیگر از اهداف تربیت شهروندی در اسناد بالادستی که ریشه در مبنای فضیلت مندی شهروندی داشته، اخلاقی شدن است؛ زیرا فضایل و اخلاقیات شهروندی امور مقوم و سازنده شهروندی می‌باشد؛ بدین معنا که شهروندی بدون فضیلت‌های اخلاقی امری بی معنا و فاقد اصالت خواهد بود؛ لذا پرورش فضایل مدنی و شهروندی در میان شهروندان امری مهم بوده که تربیت شهروندی اسناد بالادستی به آن اهتمام می‌ورزد.

پرورش انسان متسامح

یکی از اهداف تربیت شهروندی در اسناد بالادستی، پرورش انسان متسامح است به صورتی که چنین انسانی به تفاوت‌های انسانی، سلايق دیگران احترام گذاشته و تکرار بین انسان‌ها را به رسمیت می‌شناسد. بر این اساس، وی با دیگران با تسامح و تساهل و مدارا برخورد کرده، به افکار و عقاید آنها گوش فرا می‌دهد به نحوی که اگر ساحت شهروندی از وجود چنین انسان‌های تهی گردد، مفهوم سیاست و شهروندی با خطر روبه رو می‌شود؛ لذا پرورش

سیاست معطوف به سعادت بشری است؛ لذا جهت تداوم چنین امری لازم است امر سیاسی هویت اخلاقی داشته باشد. با توجه به این مهم است که امر سیاسی، ضمن اینکه هویت اخلاقی اش را باز یافته، می‌تواند پویایی و تداوم خود را در پرتو عمل ورزی مبتنی بر فضایل اخلاقی تحقق بخشد؛ یعنی شهروندان در ساحت سیاسی در صورت پدیدار شدن هرگونه نشانی از آسیب در آن ساحت، با تشخیص غایت در امور مختلف شهروندی و فضیلت-ورزی‌هایی چون دوستی مدنی، بخشش و فراموشی و دیگر سازوکارهای اخلاقی تداوم امر سیاسی را تضمین می‌نماید. تحقق این ویژگی وابسته به وجود شهروندان متفکری است که در جریان تعقل خویش معنای امور را دریابند و این امر نیز میسر نمی‌گردد، مگر اینکه افراد از گفت و گوی درونی برخوردار باشند، به صورتی که شهروند در گفتگوی درونی با خویشتن به تأمل و واکاوی جریان امور پرداخته و در این جریان به معنای امور دست می‌یابد. اسناد بالادستی در این زمینه از نبود چنین امکانی در جماعات توده‌وار سخن گفته که در آن انسان‌های منزوی از جمع و تنها با خود، به دلیل نداشتن قابلیت گفت و گوی درونی، از تشخیص معنای امور ناتوان شده به نحوی که در چنین شرایطی است که امکان فضیلت ورزی همچون مقوم امر سیاسی از بین می‌رود.

اهداف تربیت شهروندی براساس اسناد بالادستی کدامند؟

پرورش انسان بر سازنده

برسازندگی متضمن انسان واجد عمل است که آزادانه و از روی اختیار عمل می‌ورزد؛ لذا در مقابل شهروند بر ساخته شده قرار گرفته و با آن متفاوت است به نحوی که شهروند بر ساخته شده، فاقد اختیار و خودانگیختگی در انجام اعمال شهروندی اش می‌باشد؛ بدین معنا او نه تنها هویت و کیستی اش را واگذار کرده است، بلکه کرامت و آزادی خود را نیز از دست داده است، درحالی‌که شهروند بر سازنده با توجه به آنچه در اسناد بالادستی بیان شده، یکی از مؤلفه‌های مهم در ایجاد بستر عمومی بوده به صورتی که در آن شهروند بر سازنده ساحت شهروندی اش را بر ساخته و خود به آن شکل می‌دهد و در آن اثری از خود انسانی بی مانندش را نمود می‌بخشد؛ لذا یکی از اهداف تربیت شهروندی اسناد بالادستی که بر مبنای آزادی استوار بوده، پرورش انسان بر سازنده است؛ زیرا لازمه آزاد بودن برسازندگی می‌باشد.

انکشاف

از دیگر اصول تربیت شهروندی در اسناد بالادستی انکشاف است؛ این اصل ناظر بر مبنای انضمامی بودن حوزه شهروندی و نمود بخشی شهروند به هویت خویش است؛ بدین معنا شهروند در عرصه عمومی خود را از طریق سخن گفتن و کنش به نمود درمی‌آورد؛ چنین عملی به‌نوعی انکشاف کیستی فرد انجامیده که در آن شهروند هویت خود را به‌صورت گفتارهای معنی دار و کردارهای عاری از خشونت در مقابل دیگران نشان می‌دهد. در فرآیند تربیت شهروندی باید شهروندان بتوانند خویشتن خود یعنی افکار، عقاید، نظریاتش را درباره مسائل گوناگون بیان بدارند، در این زمینه مربی وظیفه دارد تا با ایجاد فضایی سالم و سرشار از همدلی و هم‌آهنگی زمینه را برای بروز عقاید و افکار متربیبان خود فراهم سازد تا اینکه شهروندان بتوانند خود را بیان داشته و از این طریق هویت خود را بازشناسند. رعایت این اصل ضمن اینکه موجب خود ابرازی فرد شده و از این طریق دیگران را در افکار، عقاید و اعمال خود سهیم می‌دارد باعث می‌شود که فرد خود را بهتر شناخته و از طریق انکشاف هویت خود در مقابل دیگران متوجه زوایای ناشناخته هویت خویش گردد.

بسط اندیشه

بسط اندیشه اصل معطوف به مبنای عقلانیت در شهروند است که در اسناد بالادستی بیان شده است و ریشه در یکی از مبانی مهم تفکر فلسفی او درباره اخلاق شهروندی دارد. اسناد بالادستی با ابتناء اخلاق بر تفکر معناگرا و متمایز ساختن آن از ادراک شناخت محور به‌نوعی فضیلت شهروندی اشاره داشته و آن را یکی از ارکان لازم و مقوم ساحت شهروندی می‌داند. با توجه به این اصل لازم است عقل ورزی، روحیه و تفکر انتقادی، قوه قضاوت صحیح در دانش‌آموزان و همچنین مجهز ساختن آنها بامهارت‌هایی چون تفکر واگرا و جانبی پرورش داده شده و علاوه بر اینها به موازات پرورش هوش شناختی، هوش هیجانی دانش‌آموزان موردتوجه قرار بگیرد.

تصدیق دیگری

اصل تصدیق و دگرپذیری در تربیت شهروندی در اسناد بالادستی ناظر بر مبنای فضیلت مندی در این نوع از شهروندی است چراکه در اسناد بالادستی گفته شده است که انسان‌ها محق به داشتن حقوقی مانند آزادی بیان، کردار، مشارکت و داشتن مسئولیت بوده و درعین حال مکلف و موظف به تصدیق چنین حقوقی برای دیگران نیز

انسان متسامح که ناظر بر مبنای تکثر است همچون هدفی ضروری برای تربیت شهروندی می‌باشد تا باوجود چنین انسان‌هایی، تکثر در ساحت شهروندی حفظ شود.

تحکیم قدرت

با توجه به مبنای قدرت در رابطه با تربیت شهروندی در اسناد بالادستی و نیز اینکه قدرت و گسترش آن در جامعه باعث تحکیم ساحت شهروندی و عدم گسترش خشونت می‌شود؛ ازاین رو تحقق قدرت و توزیع آن در میان دانش‌آموزان می‌تواند به‌مثابه یکی دیگر از اهداف تربیت شهروندی اسناد بالادستی مطرح شود تا شهروندان بتوانند با توزیع قدرت در میان خود از انباشت آن در دست یک نفر جلوگیری کنند و همچنین بتوانند خصیصه ارتباطی قدرت را حفظ نمایند.

گسترش روابط بین‌الذهانی

بر مبنای میان فردی بودن روابط در تربیت شهروندی در اسناد بالادستی می‌توان گفت که روابط بین‌الذهانی و گسترش آن در میان شهروندان یکی دیگر از اهداف تربیت شهروندی اسناد بالادستی می‌باشد؛ زیرا وجود چنین ارتباطاتی ضمن اینکه به تحکیم روابط انسانی منجر می‌شود، مهارت گفت‌وگو و استلزامات آن را نیز در دانش‌آموزان تحکیم می‌بخشد. علاوه بر اینها، زمینه را برای انکشاف کیستی و همچنین ارتباطات انسانی فراهم می‌دارد.

اصول تربیت شهروندی براساس اسناد بالادستی کدامند؟

خودانگیختگی

یکی از اصول مهم در تربیت شهروندی در اسناد بالادستی خودانگیختگی است، این مفهوم جلوه‌گر بارزترین صفت در رفتار بشر است که آن را از رفتارهای از پیش تعیین شده و واکنشی متمایز می‌دارد؛ خودانگیختگی بدین معنا است که کردار شهروند به‌صورت مکانیکی و خودکار نبوده، بلکه ابتناء آنها بر تدبیری است که رفتار انسان اصیل را از انسان‌های شرطی شده و فاقد اختیار متمایز می‌دارد. شهروند خودانگیخته علاوه بر این کردارهایش بر عاملیت و عقلانیت خویش استوار بوده، صاحب خواست و اراده متعلق به خویش نیز می‌باشد. بر اساس این اصل، شهروند خودانگیخته از شهروند خودکار متفاوت بوده و عامل تمایز او در ابتناء اعمالش بر تفکر و اراده شخصی خویش و نه ابتناء آن نقشه‌های از پیش تعیین شده از سوی عواملی فراتر از خود شهروند است.

تنوع بخشی به تجربیات یادگیری شهروندی دانش‌آموزان از آن استفاده شود.

تمرکززدایی

تمرکززدایی ناظر به مبنای قدرت و ویژگی‌هایی چون تقسیم‌شدگی و قلمرو زدایی است؛ زیرا بدون چنین قابلیت‌هایی اولاً، قدرت تهی از مفهوم خود گشته و واجد صفاتی همچون خشونت، توان و نیرو و مرجعیت شده و چنین تبدیلی ضمن اینکه قدرت را از بین برده به بروز خشونت و محو سیاست و شهروندی می‌انجامد. ثانیاً، در اسناد بالادستی قدرت امری امکانی و فاقد شکل است بدین معنا که اگر قدرت در دست یک نفر جمع شود خاصیت خود را از دست می‌دهد؛ زیرا قدرت تنها در بستر روابط بین الازدهانی، برابر و آزاد در حوزه شهروندی به وجود می‌آید و اگر چنین شرایطی مهیا نباشد قدرت از بین می‌رود؛ ازاین رو تقسیم قدرت مبتنی بر مکانیسم تمرکززدایی زمینه‌ای را برای ادامه حیات قدرت در عرصه شهروندی فراهم می‌نماید؛ ازاین رو می‌توان گفت تمرکززدایی به مثابه یکی از این اصول در زمینه تربیت شهروندی، زمینه‌ای را فراهم آورده تا توزیع مجدد و دائمی قدرت مانع از انباشت آن در دست یک نفر یا یک گفتمان و فرهنگ گردد و دانش‌آموزان از حواشی برون آمده و به نوعی با بنای ساختاری چندمرکزی و در حال شدن بتوانند استعدادهای خود را شکوفا نموده و مانع انباشت نیرو و تبدیل آن به خشونت در مدارس و کلاس درس شوند.

تعامل پایدار

زیرا در تعامل افراد قادر می‌شوند تا افکار، عقاید خود را عرضه داشته و دیگران را در آن شریک سازند و همچنین بتوانند از تجربیات دیگران استفاده کنند. وجود چنین امری نیازمند داشتن ویژگی پایداری و تداوم است؛ چون هرگونه عدم تداومی ضمن اینکه به معنای خاتمه تعاملات بوده، به حذف عرصه شهروندی نیز منتهی گردد؛ ازاین رو برای جلوگیری از چنین رویدادهایی، لازم است تعاملات میان فردی در حوزه شهروندی پایدار بماند به گونه‌ای که در این زمینه باید گفت لازمه نیل به چنین مقصودی استفاده از مکانیسم فضایل شهروندی همچون قول، دوستی و بخشش است که در آن شهروندان ضمن اینکه به انجام تعاملات خویش پرداخته و ادامه روند آن را از طریق دوستی، رأفت، مهربانی، قول و بخشش تضمین

می‌باشند؛ بدین معنا می‌توان دریافت که شهروند باید حقوقی را که خود به عنوان شهروند دارا است آن را برای دیگر شهروندان به رسمیت شناخته و به تصدیق آن برای دیگران بپردازد. علاوه بر این معنا، تصدیق به معنای به رسمیت شناختن دیگری در مقابل خویشتن است؛ زیرا باوجود دیگران است که شهروندی برای فرد معنا پیدا میکند. این اصل ضمن اینکه ناظر بر ویژگی انسان محوری شهروندی در اسناد بالادستی و تکریم او است زمینه را نیز برای تساهل مهیا داشته بدین صورت که در آن شهروندان از طریق دگر پذیر بودن نواقص برگرفته از پیش‌بینی ناپذیری عمل دیگر شهروندان آنها را بخشوده و با حاکم ساختن دوستی مدنی بین یکدیگر ضمن اینکه زمینه را برای رفع اختلافات فراهم می‌نماید، عرصه شهروندی را نیز پابرجا نگه می‌دارند. با توجه به این اصل باید زمینه‌ای فراهم شود تا در آن نگرش دگرپذیری دانش‌آموزان تقویت و خود مرکز بینی آنها تضعیف گردد و همچنین دانش‌آموزان علیرغم اختلافهای گوناگون فکری و فرهنگی، بر اساس نگرشی که درباره تکریم انسان و بزرگداشت او دارند متمایل به توافق و تسامح با دیگران شوند.

ناهمسانی

اصل ناهمسانی همچون یکی دیگر از اصولی که باید موردتوجه واقع شود ناظر به مبنای تکثر و تفاوت افراد بشری از یکدیگر است؛ بدین معنا که در اسناد بالادستی در مبانی فلسفی خویش تکثر بشری را ناظر به وضع زادگی اومی داند؛ تکثر نیز وضعی ناظر بر فردیت انسان در برابر نوع اوست. اگرچه تکثر بشری قبل از اسناد بالادستی توسط کانت و فیخته همچون سردمداران جنبش‌های روشنگری و رومانتیسم مطرح شده ولی به نظر اسناد بالادستی آنها به نوعی فرد را قربانی کلگرایی خویش نموده‌اند. ناهمسانی ناظر بر ویژگی تکثر، تربیت شهروندی را ملزم به رعایت تفاوت‌های دانش‌آموزان می‌نماید. با توجه به این اصل باید تفاوت‌های دانش‌آموزان در هر دو سطح فردی و جمعی پذیرفته شود و اجازه داده شود دانش‌آموزان چنین تفاوت‌هایی را بروز دهند و همچنین زمینه‌ای فراهم گردد تا سلايق و علایق گوناگون دانش‌آموزان ضمن اینکه به چشم تهدید نگریسته نشده، بلکه همچون فرصتی جهت شکوفایی بیشتر عرصه یادگیری شهروندی موردتوجه قرار گرفته و جهت پویایی و

برای وجود متکثر بشری ناظر بر فردیت انسانی که یکبار زاده شده و بنابراین لازم است در این حوزه برخورداری از آزادی باشند تا فردیت خود را از طریق گفتگو با دیگران ابراز داشته و آن را شکوفا دارند، مهیا می‌دارد.

دیالوگ

یکی از کارکرد هایی که بین الاذهانی در حوزه عمومی دارد، جدا از اینکه تکثر و چندصدایی را به وجود آورده، مانع بروز خشونت نیز می‌گردد؛ زیرا خشونت در این رویکرد ناشی از نبود دیالوگ، تفهم و احترام گذاشتن به کرامت انسان‌ها است، درحالی‌که گفتگو و تبادل سخنان معنادار میان شهروندان که ناظر بر کیستی آنها است نه تنها مانع بروز خشونت شده، بلکه در صورت اختلاف فکری میان آنها، شهروندان فضیلت مند، تسامح، تساهل و بخشش نشان داده و از این طریق ضمن حفظ تحرک بستر عمومی، فردیت خود را نیز حفظ می‌نمایند.

به طور مثال تعامل پایدار که یکی از اصول تربیت شهروندی است ناظر بر مبنای میان فردی بودن در شهروندی در اسناد بالادستی است؛ بدین معنا که روابط میان فردی، دیالوگ و گفت و گو یکی از شروط لازم برای عرصه شهروندی بوده و وجود دیالوگ نیز مستلزم وجود تعاملات پایدار است .

می‌نمایند. با توجه به این اصل، دست اندرکاران امر تربیت شهروندی لازم است فضای سالمی را برای کنش بین فردی میان دانش‌آموزان فراهم نموده و به‌علاوه آنها را بافضیلت هایی چون بخشش، دوستی و قول آشنا ساخته و زمینه را برای آنها در زندگی عملیشان فراهم سازند.

ابزار رسیدن به روشهای تربیت شهروندی

شهروند اندیشه‌ورز انسانی است که در جستجوی معنا و غایت برای اعمالش می‌باشد، او کارهایش را بر نوعی تعقل و اندیشه ورزی مبتنی ساخته و از این طریق اختیار و آزادی خویش را در آن به نمایش می‌گذارد. وی تسلیم وظایف از پیش تعیین شده از سوی دیگران نمی‌شود، بلکه خود به سنجش امور پرداخته و با تحقیق در غایت اعمال و جستجوی معنا در آنها تصمیم به انجام دادن و یا انجام ندادن کارها می‌گیرد؛ لذا چنین امری باعث می‌شود که شهروندان اندیشه‌ورز این ساحت را با ویژگی‌های عقلانی و به‌دوراز واکنشهای خودکار و احساسی بیارایند. بنابراین ابزار اصلی رسیدن به روشهای تربیت شهروندی طبق آنچه که در اسناد بالادستی مطرح شده اندیشه ورزی و عقلانیت است.

روش‌های تربیت شهروندی براساس اسناد بالادستی کدامند؟

میان فردی بودن

تکثر انسان‌ها در عرصه شهروندی و انکشاف هویتشان به‌صورت نمود گفتارهای معنادار و کنش‌های دور از خشونت، زمینه‌ای برای ایجاد ارتباطات بین الاذهانی ای که در آن شهروندان انسان‌هایی سخنگو خواهند بود که از یک طرف گوینده و از طرف دیگر شنونده سخنان دیگر شهروندان بوده و در چنین ارتباط تودرتوی بین الاذهانی- ای قادر به مبادله افکار و عقاید خود و همچنین واقعیت بخشی و معنادار سازی آن و افسون زدایی از آنها خواهند بود.

گفت و گو

شهروندان می‌توانند ضمن در میان گذاشتن افکار خود از طریق سخن گفتن با دیگران و قائل شدن این حق برای آنها زمینه را برای نوعی ارتباط بین شهروندان فراهم سازند. در این رویکرد برخلاف شهروندی مونولوگی که یک نفر به‌جای دیگر شهروندان عرصه عمومی را مونوپول نموده و آن را به صورتی درمی‌آورد که در آن به‌جای چندصدایی، تک‌صدایی و به‌جای چندگونگی همگونی و همچنین به‌جای واگرایی همگرایی حاکم شده، زمینه را

جدول ۱- مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت شهروندی

ردیف	مبانی	اهداف	اصول	روش
۱	هستی‌شناسی	جهان‌بشری و انسان (شهروند)	پرورش انسان برسازنده	خودانگیزختگی
۲	معرفت‌شناسی	انضمامی بودن	رشد قابلیت خود ابرازی	انکشاف
۳		تکثر	عقلانی شدن	بسط اندیشه
۴	ارزش‌شناسی	آزادی	اخلاقی شدن	تصدیق دیگری
۵		قدرت	پرورش انسان متسامح	ناهمسانی
۶		فضیلت	تحکیم قدرت	تمرکززدایی
۷			گسترش روابط بین الاذهانی	تعامل پایدار

چگونگی پیاده‌سازی مبانی، اهداف، اصول و روش- های تربیت شهروندی در نظام آموزش و پرورش ایران

با توجه به اینکه هر جریان تربیتی در جامعه شهروندی در سطح عملی و یا به عبارت بهتر در بعد آموزشی خود متضمن وجود سه عنصر معلم، دانش‌آموز و برنامه درسی است به گونه‌ای که در این جریان معلم به انتقال محتوا یا برنامه درسی به دانش‌آموز می‌پردازد و در طی فرایند ارتباطی بین این سه عنصر است که جریان آموزش به منظور عملی ساختن عناصر نظری تربیتی یعنی مبانی، اهداف و اصول و روشهای تربیتی شکل می‌گیرد. لازم به ذکر است که اگرچه باید میان عناصر نظری و عملی (آموزشی) ارتباط برقرار باشد به گونه‌ای که در طی فرایند آموزشی الزامات عناصر نظری رعایت شود، ولی باید گفت جریان آموزش و عملی ساختن ایده‌های نظری امری به مراتب پیچیده و مستلزم ظرافت و انعطاف بیشتری می‌باشد؛ لذا در این زمینه لازم است کارکرد و نقش هر یک از عناصر آموزشی به صورت کلی بیان شود تا متصدیان و مجریان این سطح بتوانند با توجه به اقتضائات و استلزامات مختلف بتوانند بهترین و مناسبترین تصمیم را اتخاذ نمایند. نکته مهمی که در این باره باید گفته شود این است که در جریان آموزش، باید هرکدام از عناصر نقش و کارکرد خود را به درستی ایفا نمایند تا ایده‌های تربیتی تحقق پیدا کنند.

در زمینه موضوع تربیت شهروندی در اسناد بالادستی نیز با التفات به موارد ذکرشده، عناصر آموزشی باید از یکسو، بر الزامات عنصری نظری یعنی مبانی، اهداف و

اصول تربیت شهروندی مبتنا داشته به گونه‌ای که کارکرد و نقش هرکدام از عناصر آموزشی تربیت شهروندی اسناد بالادستی باید در پی تحقق ایده‌های عناصر نظری باشد و از سوی دیگر، با توجه به اینکه اسناد بالادستی در زمینه تعلیم و تربیت نظرات درخور توجهی دارد به گونه‌ای که این نظریات نافی اندیشه‌های وی درباره شهروندی و دلالت‌های نظری آن نیست؛ لذا با درک این امر لازم است در مفهوم بندی عناصر آموزشی و تعریف نقش هرکدام از آنها ضمن توجه به دلالت‌های نظری برگرفته از مفهوم شهروندی اسناد بالادستی که خود را در قالب عناصر نظری بازنمایی می‌نمایند، به اندیشه‌های تربیتی اسناد بالادستی نیز توجه می‌شود به گونه‌ای که عناصر آموزشی تربیت شهروندی اسناد بالادستی از یکسو، متضمن موارد فوق تربیت شهروندی بوده و از سوی دیگر کارکرد و نقش هرکدام از عناصر آموزشی، فراتر از ایده‌ها و انگاره‌های نظری یعنی با توجه به واقعیت‌های موجود در جریان تعلیم و تربیت بیان می‌شود.

دانش آموز

دانش‌آموز به مثابه موضوع امر تربیت، در این ساحت از تربیت دارای مقامی درخور توجه است. او موضوع تربیت شهروندی بوده به نحوی که تمام سازوکارهای تربیت شهروندی معطوف به تربیت آن خواهد بود. جدا از موقعیت موجودی‌اش، دارای ویژگی‌های وجودی است که او را در مقام انسان واجد ویژگی‌های پایه ای و هستی‌شناختی نموده به صورتی که با توجه به چنین ویژگی‌هایی است که می‌توان گفت بمانند سایر انسان‌ها موجودی آزاد، بی‌مانند، دارای قوه تعقل، اراده، یادگیری، فهم و معنا جویی

چنین گسستی زمینه را برای هرگونه انتقاد بجا و معقولانه ای از بین برده‌اند به صورتی که نه‌تنها دانش‌آموز با گذشته‌اش بیگانه شده، بلکه به انکار و کم‌اهمیت شمردن آن نیز می‌پردازد.

درحالی‌که لازم است دانش‌آموز جهت بازسازی زمان اکنون و آینده خود گذشته را دریافت نموده و آن را مورد فهم و واکاوی خود قرار بدهد. چنین امری زمانی میسر می‌گردد که دانش‌آموز با فرهنگ گذشته خود که توسط معلم به وی انتقال داده می‌شود، آشنا باشد و سپس به ارزیابی آن بپردازد به گونه‌ای که در اسناد بالادستی دانش‌آموز با نقد آنچه دریافت نموده به تحقق اهداف و اصول تربیت شهروندی که متضمن آزادی، برساندگی، اندیشه‌ورزی است می‌پردازد.

۳. بازسازی گری

هدف از دریافت گذشته و انتقال مفاهیم فرهنگی و ارزشی از سوی معلم به دانش‌آموز و همچنین نقد و ارزیابی آن بازسازی آینده مبتنی بر شناخت گذشته است. به صورتی که هرکدام از دانش‌آموزان لازم است ضمن فهم و نقد امور پیشینی به تکرار و یا در صورت نیاز به اصلاح و بازسازی این امور در زندگی خود پرداخته به‌نحوی که دانش‌آموزان با ایفاء این نقش خلاقیت، بی‌مانندی و همچنین تمایز خود را از دیگران ابراز می‌دارند و همچنین به نمود بخشیدن به افکار و عقاید خود به‌صورت تجلی بخشیدن به کردار و گفتار خود می‌پردازند؛ ازاین رو است که می‌توان گفت دانش‌آموز از طریق بازسازی گری همچون شهروندی آغازگر آرمان تربیتی خود را تحقق بخشیده و همچنین استلزامات اصولی چون خودانگیختگی، ناهمسانی، انکشاف و دیگر عناصر نظری تربیت شهروندی را برآورده می‌سازد.

معلم

در این الگو معلم یکی از ستون مهم در جریان تعلیم و تربیت است به صورتی که بدون آن فرآیند تربیت ناتمام خواهد بود؛ زیرا معلم است که دانش‌آموز را با جهان و واقعیات اجتماعی آشنا ساخته و به‌مثابه میانجی میان او و جهان عمل نموده و به‌علاوه همچون باز نماینده جهان بر وی آشکار می‌گردد. با عطف به این مهم است که معلم لازم است واجد خصایص و ویژگی‌های بوده تا بتواند مطلوبات این الگو از امر تربیت را تحقق بخشد به‌نحوی که معلم باید به ایفاء نقش‌هایی بپردازد که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

است که شاکله انسانی او را فراهم می‌آورند؛ اما اگر به بعد حرفه‌ای زندگی او که همان امر مورد تربیت واقع شدن است توجه داشته باشیم، می‌توان گفت که لازم است دانش‌آموز نقشی متناسب با آرمانها و اصول تربیت شهروندی اسناد بالادستی ایفاء نماید تا جریان چنین تربیتی موفق و کارآمد باشد. برای فهم بهتر این امر در زیر به این نقشها پرداخته می‌شود.

۱. دریافتگری

یکی از نقشهایی که دانش‌آموز ایفاء می‌نماید، دریافت تجربیاتی است که از سوی معلم به او گذارده می‌شود. دریافتگر بودن دانش‌آموز در این مفهوم صرفاً توصیفگر موقعیتی است که دانش‌آموز تجربیات تربیتی را که به او انتقال داده می‌شود را کسب می‌نماید. کسب چنین امری به معنای انفعال دانش‌آموز نیست، بلکه زمینه‌ای است جهت آشنا ساختن او با تجربیاتی که در قالب برنامه درسی به او ارائه می‌گردد به‌نحوی که در صورت عدم دریافت این امور و نبود آشنایی با چنین تجربیاتی دانش‌آموز از میراث انسانی اش محروم شده و همچنین فاقد قابلیت‌های لازم جهت ورود به ساحت شهروندی می‌شود. علاوه بر اینها، عدم چنین دریافتی موجب شکاف و گسست بین نسلی شده به‌نحوی که در چنین وضعیتی دانش‌آموز دچار ازخودبیگانگی می‌شود. در اسناد بالادستی در این زمینه و در نقد تربیت مدرن یکی از نکاتی را باعث بحران در تربیت برشمرده این است که تربیت مدرن با تمرکز بر دانش‌آموز و همچنین استیلای گفتمان کودک محوری بر ذهنیت پرورشکاران موجب گسست متعلم از فرهنگ گذشته‌اش شده به‌نحوی که زمینه بیگانگی او را با خود و جهان خویش فراهم می‌دارند. دراین باره می‌توان گفت در رابطه با تربیت شهروندی، اسناد بالادستی دریافت فرهنگ گذشته توسط دانش‌آموز را یکی از ابعاد تربیتی دانسته است که در آن فرد با گذشته خود پیوند می‌یابد به صورتی که بدون چنین پیوندی فهم خویش و جهان ممکن نیست.

۲. نقادی

دریافت، درک و فهم گذشته ای که از سوی معلمان به دانش‌آموز عرضه می‌شود؛ به معنای پذیرش بدون چون و چرای آن از سوی دانش‌آموز نیست، بلکه بدین معنا است که دانش‌آموز معنای گذشته را دریافت نموده و سپس به ارزشگذاری آن می‌پردازد. نکته مهمی که در این نقش باید به آن توجه نمود این است که در صورت عدم درک گذشته و فهم فرهنگ دانش‌آموز ناتوان از ارزیابی آن خواهد بود به‌نحوی که در تربیت مدرن با فراهم سازی

۱. زمینه‌سازی

تعلیم و تربیت مدرن در کلیت خویش با بحران مواجه شده، بلکه نبود اقتداری که به انتقال فرهنگ گذشته به نسل جدید بپردازد با مشکل روبرو می‌شود به صورتی که معلمان فاقد اقتدار ناتوان از معرفی میراث بشری به نوآمده‌گان شده و دانش‌آموزان نیز نه تنها محروم از میراث فکری و فرهنگی گذشتگان خود شده، بلکه دچار نوعی خود آیینی معطوف به فردگرایی شده که گسست بین نسلها یکی از نتایج چنین امری است. درحالیکه اگر معلم به انتقال میراث جامعه به نسل جدید بپردازد، دانش‌آموزان ضمن اینکه خود واقعی را کشف نموده و بهتر توانسته تا آینده را در پرتو تجربیات برگرفته از گذشته خویش بشناسند. به نحوی که معلم با ایفا نقش انتقال دهنده‌گی، مفاهیم و انگاره‌های مربوط به شهروندی و زندگی در حوزه عمومی را همچون مواد خام در اختیار وی قرار می‌دهد به صورتی که دانش‌آموز بعد از انتقال آنها توسط معلم به خود و دریافت آنها قادر خواهد بود به بررسی، تحلیل و نقد این موارد بپردازد و در طی چنین اموری بتواند اصولی چون انکشاف، خودانگیختگی و بسط اندیشه و دیگر اصول تربیت شهروندی را تحقق بخشد.

۳. راهنمایی

نقش راهنمایی و ایفاء آن توسط معلم بازنما کننده کارکرد معلم در جریان تربیت به صورت عنصری فعال، پذیرا، مداراگر، تسهیل کننده، آزادی بخش، تکریم کننده، هادی جریان تربیت است. راهنمایی در این زمینه نشانگر اعمالی است که معلم ضمن اینکه دانش‌آموز را جهت فهم فرهنگ شهروندی مطلوب که خود را در قوانین، اصول و ارزشها و هنجارها بازنمایی می‌کنند تشویق می‌کند و با التفات به این مهم است که دانش‌آموز موجودی آزاد و دارای خصایص ویژه و ناهمسان با دیگران بوده - که او را در زمینه های فردی و جمعی از دیگران متمایز داشته به صورتی که او را واجد هویتی مستقل از دیگر هم نوعانش می‌سازد- در چنین وضعیتی است که به جای کنترل، زور و اعمال خشونت بر روی دانش‌آموز او را آزاد گذارده تا بر اساس علائق، نیازها و سلاقی فردی بتواند با گذشته‌اش مواجه شده و در پرتو بینش برگرفته‌ای که در جریان فرایند انتقال بدان دست می‌یابد، طرح آینده خویش را رقم بزند. در این تصویر از تربیت شهروندی است که معلم از طریق راهنمایی و هدایت دانش‌آموز ضمن اینکه او را متوجه فرهنگ، ارزشها و هنجارها می‌نماید، علائق، تفاوتها و همچنین ایدئالهای فردی دانش‌آموز را در نظر داشته و با رعایت نوعی تعادل میان خواسته‌های جمعی و

زمینه‌سازی یکی از نقشها و همچنین وظایف مهمی است که معلم در جریان تربیت شهروندی عهده دار می‌شود. در این جریان، دانش‌آموز به مثابه موجود تازه وارد به جهان، همچون بیگانه ای با خود و دیگران و همچنین بافتار زندگی اش پدیدار می‌گردد. تولد چنین پدیداری در جهان در صورت فقدان مکانیسمهای مراقبتی و همچنین آموزشی نتایج سوء و نامطلوبی را بر هر دو دانش‌آموز (انسان) و جهان به دنبال خواهد داشت؛ ازاین رو که کودک از یکسو، موجودی نا آشنا با جهان بوده و در صورت عدم وجود هرگونه تعلیم و تربیتی جهان را با مخاطرات ناشی از بیگانگی اش با آن روبرو خواهد نمود و از دیگر سو، خود نیز آماج جهان در کلیت خود خواهد شد؛ لذا باید نخستین مکانیسم تربیت به صورت زمینه‌سازی جهت تربیت مطلوب دانش‌آموز قبل از ورود به جهان شهروندی فراهم گردد. ازاین رو است معلم در مقام یکی از مهمترین عناصر تربیت شهروندی، زمینه‌ساز و تدارک دهنده بستر مناسب برای مراقبت، رشد و پرورش دانش‌آموز خواهد بود به گونه‌ای که در چنین بستر و زمینه‌ای است که معلم تمام لوازم امر آموزش را در راستای تحقق ایده زمینه‌سازی معطوف به تربیت شهروندی مطلوب فراهم داشته و به علاوه سعی نموده تا کمیت و کیفیت جریان تربیت را در راستای تحقق مطلوبات موردنظر مرتب سازد. با توجه به موارد بالا، زمینه‌سازی جریان تربیت شهروندی توسط معلم امری مهم و زیربنایی است به گونه‌ای که در صورت عدم ایفاء چنین نقشی از سوی معلم، آرمان تربیت شهروندی یعنی پرورش شهروند آغازگر و نیل به هر کدام از اهداف و همچنین کاربردی ساختن اصول تربیت شهروندی با مشکل روبرو خواهد شد.

۲. انتقال دهنده

جریان تربیت شهروندی بدون انتقال مفاهیم، منافی امر تربیت در فلسفه ایشان خواهد بود؛ چنین انتقالی با نمایانسازی سندیت برای معلم او را همچون نماینده جهان بزرگسالان برای دانش‌آموز نمود می‌بخشد به گونه‌ای که معلم در این نقش واجد اقتدار خواهد شد. در این زمینه نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که اولاً، در منظر اسناد بالادستی اقتدار امری متفاوت با مفاهیمی همچون زور، خشونت، توان است و ثانیاً، اقتدار در موضوعاتی همچون امر تربیتی نه تنها امری مفید، بلکه لازم و ضروری قلمداد شده به صورتی که که در عصر مدرن با رخت بر بسته شدن اقتدار از حوزه تربیت نه تنها

شهروندی الزامات اصولی چون تمرکززدایی، تعامل پایدار، ناهمسانی، تصدیق را تحقق بخشیده به گونه‌ای که از این طریق آزادی، کرامت و خلاقیت دانش‌آموز را تضمین نموده تا بتوانند گوهر وجودی خویش را در جهان بشری شکوفا و آن در میان دیگر هم نوعانش نمود بخشد.

نیازهای فردی دانش‌آموز زمینه را برای آغازگری در جهان بشری توسط او فراهم می‌سازد. تحقق چنین امری تنها در پرتو وجود معلمی است که از یکسو، دانش‌آموز را متوجه میراث فرهنگی خویش که در گذشته تبلور یافته نموده و از سوی دیگر، با هدایت و راهنمایی دانش‌آموز، ضمن اصلاح خطاها و نواقص او، در جریان تربیت

جدول ۲- نقش دانش‌آموز و معلم در فرایند تربیت شهروندی اسناد بالادستی

دانش‌آموز	دریافتگری	نقادی	بازسازی گری
معلم	انتقال دهنده‌گی	زمینه‌سازی	راهنمایی

برنامه درسی

یکی دیگر از عناصر آموزشی تربیت شهروندی اسناد بالادستی برنامه درسی آن است. در این زمینه علی‌رغم وجود تعاریف و تلقیات مختلفی که از برنامه درسی ارائه شده، به آن همچون فرصت‌های یادگیری نگریسته می‌شود.

در این راستا، جهت فهم بهتر برنامه درسی شهروندی در اسناد بالادستی، ماهیت و مؤلفه‌های برنامه درسی در دو بخش ارائه می‌گردد. در این زمینه باید گفت برنامه درسی تربیت شهروندی، بیان کلی از ماهیت و مؤلفه‌های محتوایی است که باید در جریان تربیت شهروندی، دانش‌آموز آن را همچون فرصت‌های یادگیری تجربه نماید. لازم به ذکر است که برنامه درسی تربیت شهروندی که در اسناد بالادستی مطرح گردیده از یکسو، دربردارنده ویژگی‌های مطلوب امر تربیت شهروندی است که در عناصر نظری یعنی مبانی، اهداف، اصول و روشهای تربیت شهروندی مورد اشاره واقع شده است، از دیگر سو، مقولات، دسته‌بندی‌ها و مفاهیم موجود در دانش برنامه درسی خود را با الزامات تربیت شهروندی منطبق می‌سازند.

بحث و نتیجه گیری

نظام تعلیم و تربیت ایران همچون یکی از این نظام‌های آموزشی شبه مدرن، در راستای پروژه مدرنیزاسیون دوران پهلوی و تجدید آفرانه آن جهت هم‌رنگ شدن با فرنگ و به حاشیه راندن گروه‌های سنتی که در میان مردم دارای نفوذ و اعتبار بوده است، تلاش نموده است. یکی از این مراکز، نهادهای سنتی تعلیم و تربیت بوده که توازن و تطابق زیادی با نظام حاکم نداشته؛ ازاینرو بر اساس خوانش‌هایی که از فرهنگ و تاریخ ایران و همچنین آموزش و پرورش آن می‌شود می‌توان گفت نظام تربیت رسمی ایران همچون ابزاری برای ربودن سرمایه

نمادین از گروه‌های سنتی در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه تعلیم و تربیت عمل کرده و درصدد به حاشیه راندن گفت‌وگوها آنها در این باره آنها بوده است، چنین امری نه تنها نظام تربیتی را از واقعیات و استلزامات مرتبط با جامعه دور ساخته، بلکه در اثر چنین فاصله است که عملی سازی بسیاری از پروژه‌ها با شکست مواجه شده است. با توجه به این مهم و شکست پروژه‌های مختلف در عرصه آموزش و پرورش است که از یکسو، برخی از اندیشمندان لزوم توجه به ساختار بزرگتر اجتماع را خاطر نشان کرده و معتقدند بدون توسعه ساختاری شاهد پیشرفت در یک عرصه از جمله آموزش و پرورش و تربیت شهروندی نخواهیم بود، به صورتی که با توجه به چنین مشکلات ساختاری - فرهنگی بوده که جوامع در حال گذری همچون ایران را جامعه کوتاه مدت معرفی کرده و چنین ویژگی‌هایی را نه تنها متناظر با توسعه فرهنگی و شهروندی ندانسته، بلکه آن را مخرب توصیف نموده‌اند. حال عطف به این مقدمه درباره نظام تعلیم و تربیت رسمی ایران، می‌توان گفت نیاز است با توجه به نیاز جامعه بشری به تربیت شهروند که از لزومات اساسی و مهم تعلیم و تربیت در اجتماع می‌باشد، با استخراج و تحلیل ابعاد مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت شهروندی از میان اسناد بالادستی با در اختیار قراردادن به مدرسه به عنوان عنصر اساسی و مهم تربیت شهروندان جامعه بالاخص عنصر معلم که وظیفه آموزش را عهده دار است و آنها را در اختیار دانش‌آموزان براساس آنچه که در برنامه درسی طرح و تدوین گردیده است قرار می‌دهد، تا با شیوه صحیح تربیت شهروندان، اجتماعی در حال رشد و شکوفایی را در پیش رو داشته باشیم.

منابع

ای در نظام آموزش عالی کشور در هزاره سوم،

مجله علمی پژوهشی اقتصاد و مدیریت. (۸۰-)

(۶۷)

- Nanggala, A. (2020). Citizenship Education as a Democracy Learning for Students in Higher Education. IJECA (International J. Educ. Curric. Appl., vol. 3, no. 1, pp. 69-80.
- Bruce, J., North, C., & FitzPatrick, J. (2019). Preservice teachers' views of global citizenship and implications for global citizenship education. *Globalisation, Societies and Education*, 17(2), 161-176.
- Aydin, H., Ogurlu, U., Andrew, K., Masalimova, A. R., Dorozhkin, E. M., & Malygin, A. A. (2019). High school students' perceptions of global citizenship in central public high schools: Implications for teacher educators. *Revista de Cercetare si Interventie Sociala*, 65, 187-205.
- UNESCO, G. C. E. (2014). Preparing learners for the challenges of the twenty-first century.
- Education, A. (2017). Key Data on Teaching Languages at School in Europe: Eurydice Report. Publications Office of the European Union.
- Keating, A., Ortloff, D. H., & Philippou, S. (2009). Citizenship education curricula: the changes and challenges presented by global and European integration. *Journal of Curriculum Studies*, 41(2), 145-158.
- Keser, F., Akar, H., & Yildirim, A. (2011). The role of extracurricular activities in active citizenship education. *Journal of curriculum studies*, 43(6), 809-837.
- Merry, M. S. (2020). Can schools teach citizenship?. *Discourse: Studies in the Cultural Politics of Education*, 41(1), 124-138.

• عبدالهی، محسن. (۱۳۹۸). رویکردی پست

مدرن به سه ضلع توسعه سیاسی: دولت، جامعه

مدنی، شهروندی، فصلنامه سیاست. چاپ ۱

• قائدی، یحیی. (۱۳۸۵). تربیت شهروند آینده.

فصلنامه نوآوری های آموزشی. پائیز

۱۳۸۵، شماره ۱۷، سال پنجم

• میر، محمد و شمشیری، بابک. (۱۳۹۴). بررسی

انسان شناسی عرفان اسلامی و دلالت های آن در

تربیت شهروندی. فصلنامه اندیشه های نوین

تربیتی. ۱۱(۳): (۱۷۱-۱۴۹)

• کاظم پور، لقمان. (۱۳۹۶). سیر تحول مفهوم

شهروندی در یونان باستان. ماهنامه ی پژوهش-

های تاریخی، اجتماعی و سیاسی (۱). (۱۳۰-

۱۱۸)

• تیمور نژاد، کاوه و یوزباشی، علیرضا و ابراهیمی،

مجید. (۱۳۹۶). عوامل موثر بر آموزش

شهروندی با تاکید بر توسعه پایداری شهری.

مورد مطالعه: شهرداری زنجان، فصلنامه علمی

پژوهشی اقتصاد و مدیریت شهری. ۵(۳). (۹۵-

۷۹)

• رضا زاده، نقی، طاهری، علی و یزدخواستی،

علی. (۱۳۹۵). دلالت های تربیتی از مبانی

اسلام در باب تربیت شهروندی، چهارمین

همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی

وروانشناسی، آسیب های اجتماعی و فرهنگی

ایران، تهران

• فیضی، سینا، احمدیان، پیام، مطاعی،

محمدسعید، زارعی، ساجد. (۱۳۹۷). نقش

دانشگاه در توسعه فرهنگی و اجتماعی از جنبه

آموزش شهروندی، تاثیر آموزش آن بر میزان

آگاهی شهروندان از حقوق خود و نیم نگاهی به

دیگاه منابع اسلامی، فصلنامه علمی تخصصی

مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه

شناسی. (۱-۱۰)

• نوریها، حسنعلی. (۱۳۸۲). مبانی و اهداف تربیتی،

موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، قم.

• قلی قورچیان، نادر، افتخار زاده، سید فرهاد.

(۱۳۸۵). ارائه مدلی جهت تربیت شهروند حرفه-